



۲۰۱۶/۳/۲



ملالی موسی نظام

اقدامات محکمه جنایات ضد بشریت - I.C.C. در افغانستان

به تاسی از تحقیقات ارزشمند محترم ف. هیرمند

معضله باز خواست و تعمیم عدالت از جانب مراجع عدلی بر جنایت کاران ضد بشریت در جهان، یکی از مهمترین مشکلاتیست که ممالک مختلفه و محاکم درگیر چنین جریانات به آن روبرو می باشند. در سرزمین هایی که اصول اداره آنان اصلاً بالای قانونیت استوار نه باشد، جنایات به مقابل بشریت و جرائمی که ساحه بیشتر پامال حقوق انسانی را در عدم وجود یک روش عادلانه ملی احتواء می نماید، زمینه اقدام بر برقراری عدالت را از جانب مراجع و محاکم بین المللی و مؤسسات خیریه جهانی فراهم می نماید.

اخیراً مضمون نهایت آموزنده و تحقیقی حقوق دان محترم ف. هیرمند که در وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین اقبال نشر یافته است، در مورد باز خواست و محکمه ناقضینی که جرایم بخصوصی را مطابق تقسیم بندی محکمه بین المللی جنایات بشری در ممالک مختلفه حتی با موجودیت قدرت حاکمه دولتی، مرتکب گردیده اند، روشنی اندازی عالمانه و استدلال حقوقی آشکارایی را پیش کش خوانندگان می نماید.

جای شکی نیست که محکمه بین المللی «لاسه» که مرکز آن هالند می باشد، همیشه فعالیت اخلاص مندانه ای در جلب جنایتکاران پراگنده در روی کره ارض که طرز العمل شان غیر ملی بوده و در سرزمین های خویش مرتکب خلاف کاری ها و نقض صریح حقوق بشر گردیده اند، از مساعی بیشمار دریغ نموده است. از جانب دیگر گرچه مقررات بین المللی، ممالک عضو را متعهد به قبول شرائط و اصول نامه هایی میسازد که مثلاً در قوانین شان مواد مندرجه اعلامیه حقوق بشر را بگنجانند، ولی دیده می شود که بعضی از دول چندان پابندی عملی ای در مراعات حقوق اتباع شان نشان نمی دهند، بلکه خاصیت حاکمیت و اقتدار مندی آنها، اکثراً با اغماض در مراعات حقوق انسانی و نا دیده گرفتن جرائم ضد بشری از جانب زورمندان، در اولویت قرار می گیرد. در کشور ما هم که از اولین ممالکی بوده است که اعلامیه حقوق بشر سال ۱۹۴۸ را امضاء و قبول نموده است، جنایات روز افزون به مقابل اتباع مظلوم و بی دفاع آن نه از جانب اولیای امور که اکثراً خود دست بالایی در ارتکاب داشته اند، بازخواست گردیده و نه به مراجع ذیصلاح بین المللی اجازه اقدام به برقراری عدالت را در چنان زمینه هایی تفویض نموده است.

در افغانستان، بعد از سقوط دوره امانیه، نقض آشکارای حقوق بشری و جنایات پی در پی آن با کشتار، حبس و شکنجه و تخویف ملی گرایان و روشن فکران، در ادوار مختلفه به ظهور رسید که با تغییر در حاکمیت، حالات

بهتری را هم شاهد بوده ایم که مثلاً با صدارت شاه محمود خان، یک دیموکراسی نسبی، چند صباحی موجود گردید و در دهه دیموکراسی با تغییراتی که آغاز یافته بود، پیام عدالت و داد خواهی در مواد قانون اساسی آن مخصوصاً در زمینه آزادی های فردی و حقوق اتباع آن، نوید بخش بود. ولی با دوره های استبدادی حکومت سردار محمد داود، مخصوصاً آنچه در دوره جمهوریت بر اشخاص انفرادی، مأمورین سابقه، جنرالان عالی رتبه اردو اعم از اعدام ها و شکنجه های پی در پی و بی بازخواست که با خشونت تحمیل و اجراء گردید، همه جرائم آشکارا و مستند علیه بشریت بوده اند.

بعد از کودتای منحوس ثور و آغاز جنگ های خانمانسوز در کشور ما، هر دوره ای به ذات خود از حالات نهایت استخوان سوز مظالم بر ملت افغانستان در کل، مملو بوده و دردا که تا بحال به اشکال گوناگون ادامه دارد. جنایات عمال خلق و پرچم بر یکدیگر و بیشترین بر مردم بی دفاع وطن به بهانه های غیر موجه، در پهلوی کشتار های بیدریغ دسته جمعی و بمباردمان های بی شمار قوای اشغالگر شوروی سابق، موجبات قتل و معیوبیت ملیون ها افغان بی گناه را فراهم نمود. کتله آوارگانی که درین دهه آتش و خون شهر، قریه و دهات شان را از دست داده و راهی ممالک غیر و سرنوشت نا معلوم گردیدند، در حقیقت بزرگترین گروپ پناه گزینان بی سرنوشت را در روی زمین بوجود آوردند.

بعد از اشغال پایتخت افغانستان توسط تنظیم های تشنه قدرت به اصطلاح جهادی، نحوه آدم کشی، شکنجه های غیر قابل تحمل، و بمباردمان ها و راکت اندازی ها بر سکنه بی دفاع پایتخت، کاملاً شکل مخرب داشته و پامال حقوق حقه انسانی جداً به حالات ابتکاری ددمنشانه سببانه صورت گرفت. در حقیقت درین دوره که تنها در شهر آباد کابل ۶۵ هزار سکنه مظلوم آن جان های شان را از دست دادند و شهر به قبرستان و خرابه ای تبدیل گردید، فجایع نقض کامل حقوق بشری با تجاوزات بر زنان و اطفال و شکنجه های غیر اخلاقی طرفین متخاصم بر همدیگر، در جهان بینظیر بوده که بدون شک مبتکر و مجری این جنایات بر علیه بشریت از افغان بر افغان، با عنف و شدت عمل، هر چه بیشتر تعمیل و تحمیل می گردید.

بعد از شکست حکومت پراکنده تنظیمی توسط طالبان عصر حجر، تاریکی و بدبختی های دیگر وابسته به پامال حقوق بشر و مخصوصاً حقوق زنان بینوای افغان، بر حیات مردم بی وسیله افغانستان مسلط گردید که عکس العمل آن فقط سوختن و ساختن بود. البته مانند هر دو دوره قبلی سیل فراریان مجبور و بی خانمان از وطن، درین عصر سیاه هم شدت گرفت.

بعد از سقوط طالبان بدست قوای بین المللی و به قدرت رسیدن حامد کرزی، بزودی تشکیل حقوقی ای در هالند، با رویکار آوردن کمیته ای مشتمل از حقوق دانان بین المللی و افغانانی که در پهلوی توانایی کافی مسلکی برای اجرای وظایف در چنان مؤسسه ای، قدرت تکلم السنه مختلفه مردم افغانستان را داشتند، شروع به کار نمودند. هدف اصلی، تماس مستقیم و مصاحبه با مردم افغانستان به زبان خود شان بود که شاهد و ناظر جنگ ها و رویداد های خونین از سال ۱۹۷۸ الی ۲۰۰۱ بوده اند. این اقدام استثنایی و تحقیقی مستند و مستدل برای دریافت چگونگی پامال حقوق بشر و تعمیل فجایع غیر انسانی بر ساکنان مظلوم افغانستان و کشف وسایل شکنجه های مهلک در عرصه جنگ های تنظیمی، به شکل مصاحبات با بیشتر از ۶۰۰۰ سکنه جنگ دیده کشور فراهم شد که منجر به

تهیه اسناد معتبری گردید که بنام راپور «پروژه داد خواهی یا عدالت افغانستان» ثبت گردیده و به السنة انگلیسی، پشتو و دری، سالهاست که در وبسایت آن مؤسسه حقوقی، به دسترس همگان قرار دارد. درین راپور مستدل و مستند، جنایات غیر انسانی بر علیه بشریت از آغاز کودتای ثور تا انجام حکمروایی طالبان ثبت و درج گردیده است که در سال ۲۰۰۳ توسط خانم سیما سمر رئیس کمیون حقوق بشر افغانستان به حامد کرزی با پیامی که چنین محتویاتی را ابراز می نمود، سپرده شد: «ما وظیفه تحقیق و بازرسی جنایاتی را که بالای مردم افغانستان در دوره های مشخصی تعمیم و تحمیل شده است، به نحوه احسنی اجراء نموده ایم، حال وظیفه شما است که برای تطبیق یک عدالت انتقالی در کشور و بازخواست حقوق پامال گشته اتباع افغانستان، اقدامات مؤثری را انجام دهید».

نتیجه درین ۱۲ سال اخیر، همان شد که دیدیم؛ برعکس، جنایت کاران جنگی و عمال معلوم الحال جنگ های خونین کشور در هر دوره ای به مناصب و قدرت های دولتی ارتقاء نموده و دزد و دزد بگیر به حالت اغماض، پشت پا بر همه جنایات بشری استخوان سوزی زدند که با بیرحمی و نقض حقوق بشری بر یک ملت مظلوم و گروگان گرفته طی سال ها جنگ و بدبختی وارد گردیده بود.

جنجال انتشار راپور «پروژه عدالت افغانستان»، در مطبوعات کشور، علی الرغم آزادی مطبوعات «!؟» و دسترسی انترنتی به آن، از جانب مؤسسات خیریه بین المللی و کمیون حقوق بشر افغانستان، به دفعات مطرح گردیده و با ممانعت آشکارای زور مندان دخیل در آن جنایات و فشار بالای حکومت، تا حال به نتیجه ای نه رسیده است.

گرچه از همان آغاز حکومت کرزی نه تنها لست عده ای از جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر، در لست مؤسسات خیریه جهانی همواره منتشر میگردید، ولی مانند یخ روی آب، حکومت افغانستان کوچکترین اقدامی درین زمینه نمی نمود، مخصوصاً که دو نفر از جنایت کاران جنگی های تنظیمی، سال های زیاد معاونین دست راست و چپ جناب حامد کرزی بوده اند.

عرض گردید که حقوق دان فاضل افغان، محترم ف. هیرمند اخیراً مضمون پر محتوی و آموزنده ای در وبسایت ملی آریانا افغانستان آنلاین تحت عنوان «عبدالاحمد فضل: ایجاد بی باوری به محکمه جنایات بین المللی، یعنی I.C.C. برای دفاع از ظالم است و یا دفاع از مظلوم؟» منتشر نموده که در حقیقت راپور مفصلی از طرز کار و بازخواست محکمه بین المللی جرایم علیه بشریت است. درین مقاله مستدل و مستند دیده میشود که علی الرغم موجودیت قوه حاکمه دولت ها، این محکمه تا حد زیادی قادر به تأمین عدالت و اثبات جرم آنانی است که در سرزمین های شان مرتکب جنایات عمده و غیر بشری گردیده اند.

در مسائل حقوقی جهانی دو موضوع مهم ممانعت هایی را در بازخواست جرائم ضد بشری و تعقیب جنایتکاران جنگی در ممالک سبب میگردند؛ یکی مرور زمان اسقاطی یک حق است که در عرصه سال های تعیین شده، ساقط میگردد. البته در مورد ملکیت های فردی هم این مقررره تا حد زیادی مری الاجراء بوده میتواند، ولی درین جا موضوع ارتکاب جنایت بر علیه بشریت است که آیا مرور زمان در اسقاط اتهام یک جنایت می تواند مؤثر باشد یا نه؟ گفته میشود که علت عدم همکاری حکومت اخیر افغانستان با مؤسسات عدلی جهانی در بازخواست ناقضین حقوق بشر، در حقیقت اتکاء بر چنین اصلی است که امیدواری از تأثیر زمان برای رفع مسئولیت

جنایتکاران افغانی در نظر گرفته شده است. در زمینه حق بازخواست یک جنایت کار دیده شده که مجرمین رژیم آلمان هیتلری در سنین بالای هشتاد و گذشت هفتاد سال هم به محکمه سپرده شده اند. دوم، موضوع حاکمیت ملی دول اکثراً توانسته است پا روی مقررہ های بین المللی بگذارد، طوریکه یا از سپردن یک جنایت کار تبعه کشور، به محاکم جهانی ابا و ورزد و یا اینکه اصلاً فیصله در مورد اتهام بر یک جنایتکار بر علیه بشریت را به رسمیت نشناسد، که در کشور ما میتواند هر دو نوع به شکل متداوم صورت گرفته باشد. در جنایات وسیعی که بر علیه بشریت در عرصه بیشتر از نیم قرن اخیر در افغانستان بوقوع پیوسته است، یا همه به صورت موضوعات «کاملاً» داخلی بدون بازخواست ارزیابی گردیده است و یا حکومت بر مقررہ های بین المللی درین زمینه، از اغماض کار گرفته اند. مثلاً جریان توقیف، شکنجه و کشتار تعدادی از سرشناسان به شمول اشخاص انفرادی، مأمورین ملکی و جنرالان اردو در عصر جمهوریت محمد داود خان. در حالیکه حتی در همان دوره استبداد، اوراق قانون برین متکی بود که: «برائت حالت اصلی است، هیچ کس مجرم شناخته نمی شود، مگر به حکم یک محکمه با صلاحیت»، که البته نه هر گز محکمه با صلاحیتی دایر گردید و نه اثبات جرمی تا امروز، که آن جنایات بشری را به میان آورد.

پس بعد ازینکه بر خاصیت یک جنایت بر علیه بشریت از نگاه شرائط حقوقی بین المللی نظر بیندازیم، شما خود نحوه ارتکاب جرائم را میتوانید در زمره آن اعمال شنید بر ضد نوع بشر تعیین و مشخص نمایید. نا گفته نماند که خود مواد مندرجه اعلامیه حقوق بشر با قدامت ۶۸ سال در حقیقت حقوق حقه انسانی را تفکیک نموده و هر نوع تناقض در اجرای آنرا بر مردم جهان، تقبیح و رد می نماید.

یکی از مهمترین قسمت مقاله محترم ف. هیرمند، اطلاع اقدام رسمی محکمه بین المللی جنایات بر علیه بشریت برای بررسی و غور جرایمی است که در افغانستان به وقوع پیوسته و همه تحت کتیگوری جنایت بر انسانیت قرار گرفته اند. این مؤسسه حقوقی در اواخر سال ۲۰۱۵ بالاخره افغانستان را هم چنان در جمله ۱۰ مملکتی که قضایای جرمی در آن باید تدقیق و بررسی گردد، شامل ساخته است. طوریکه اسناد و راپور های I.C.C. نشان می دهد، آن محکمه صلاحیت حکم تعقیب و رسیدگی قضایای ارتکابی جنایات بزرگ بین المللی را در افغانستان و سائر نقاط جهان دارا می باشد. به ارتباط به اقدام محکمه بین المللی جرائم بر علیه بشریت در افغانستان، به سطور از وبسایت روزنامه ۸ صبح از مضمون محترم هیرمند میپردازیم:

(وبسایت ۸ صبح ۲۵ قوس ۱۳۹۴ - ۱۷ دسمبر ۲۰۱۵ گزارش داد که محکمه جرایم بین المللی - I.C.C. تقریباً هفت ماه قبل از دولت افغانستان تقاضا نموده بود که تا امکانات و زمینه کار آن محکمه را جهت رسیدگی به جنایات میرهن ضد بشری، در آن کشور، فراهم سازد، اما آن دولت درین مورد هیچ کاری را انجام نداده است). اعضای «گروه هم آهنگی انتقالی» که متشکل از سازمان های مدنی و حقوق بشر می باشد، دولت افغانستان را فاقد توانایی ها و ظرفیت ها و اراده لازم برای تعقیب متهمین به جنایات بزرگ بین المللی و جنایات متناقض حقوق بشری دانسته اند. بناً این اصل مهم به دوش محکمه جزایی بین المللی می ماند که به تعقیب، تحقیق و به محکمه کشانیدن متهمین چنان جنایاتی در افغانستان بپردازند، زیرا تنها از سال ۲۰۰۳ میلادی به این طرف ۱۱۲ قضیه جنایات جنگی، جنایات متناقض حقوق بشری و سائر چنین نوع جنایت هایی در کشور ما ارتکاب یافته است که قابل تعقیب و رسیدگی می باشند.

مواد قابل غور و بسیار مهم محکمه بین المللی جرایم ضد بشری که در اصول نامه آن درج است، در قسمت جنایاتی است که در افغانستان بوقوع پیوسته است روی بر رسی قطعی چنین موادی استوار می باشد:

- ۱ - محکمه بین المللی جنایات بشری که کار خود را از سال ۲۰۰۳ آغاز نموده است، در اواخر دسمبر سال ۲۰۱۵ قضایای جنایی یک تعداد ممالک را تحت غور گرفته است که در رأس آن افغانستان قرار دارد.
- ۲- مداخله این محکمه جنبش تحقیق و اجرای عدالت انتقالی را در افغانستان تقویه می نماید.
- ۳- رد روش اصل معافیت در قسمت آنانیکه به جرایم ضد بشری و جنایت علیه بشریت متهم می باشند.

۴- اسنادی که بتاريخ ۱۷ دسمبر ۲۰۱۵ در دست است آغاز کار I.C.C. را در افغانستان در مرحله رسیدگی مقدماتی، توضیح می نماید که با اجرای صلاحیت استثنایی، مردم افغانستان خواهند توانست به همکاری سازمان های حقوق بشر و جامعه مدنی طالب برقراری و اجرای «عدالت انتقالی» ذریعه محکمه بین المللی جرائم گردند.

۵- ممالکی که مراحل تحقیق و بر رسی قضایای جنایی آنان بر علیه بشریت ذریعه این محکمه پایان یافته است، البته در کتیگوری دیگری قرار داشته و کار محکمه متهمین آنان رسماً آغاز گردیده است. چنانچه بتاريخ ۲۸ این ماه از چنین جریانی در مورد محکمه رئیس جمهور قبلی «ساحل عاج» و وزیر جوانان آن کشور می توان یاد آور گردید .

خیلی اهمیت دارد که مشاهده نماییم که در اصول و اساسنامه محکمه بین المللی جرائم بشری چه نوع جرایم قابل تعقیب و محکمه بوده و در زمره جنایات علیه بشریت پذیرفته شده اند:

(اعدام های دسته جمعی و گروپی، کشتار های بدون ارتکاب کدام جرم، زندانی یا قتل اشخاص بخاطر عدم موافقت شان به نظام خود کامه در قدرت، زندانی ها بخاطر عقاید افراد، شکنجه ها، ناپدید کردن انسان ها، گروه های وسیع افراد یک مملکت را مجبور ساختن به ترک خانه و وطن، کشتار های دسته جمعی و نسل کشی «جینو ساید»، جنایات جنگی در حالت صلح و جنگ، تجاوزات و بردگی جنسی و ده ها جنایت دیگری که بر انسان های مظلوم واقع می گردد).

چون محکمه بین المللی جرائم ضد بشری از سال ۲۰۰۳ به کار آغاز نموده، سؤال پیدا می شود که آیا باز خواست ناقضین حقوق بشر و مرتکبین جنایات بشری به جریانات قبل از این تاریخ هم ارتباط میگیرد، مثلاً یکی از جنایات مشهود در افغانستان که فاجعه «قتل عام افشار» باشد، از همان آغاز وقوع آن در زمره جنایات بشری تاریخی، ثبت مؤسسات خیریه بین المللی گردیده است. در حالیکه خبرنگاران «کمیتة نظارت بر حقوق بشر» مربوط ملل متحد، خود در حین وقوع آن در کابل حضور داشتند و راپور مستند و مفصل آن تراژیدی انسانی در مجله رسمی آن درج می باشد، آیا نحوه باز خواست محکمه در چنین موردی می تواند به جریان ماقبل صورت بگیرد؟ جواب این سوال چنین است که با در نظر داشت حالات عمومی، قضایای چنین مهم تحت شرائط همکاری دولتی که جنایت در خاک آن واقع گردیده است، «احراز صلاحیت استثنایی» محکمه را در جریان چنین حالاتی فعال می سازد، البته با عدم مداخله شورای امنیت. ولی در صورتیکه شورای امنیت به منظور برقراری صلح، رسیدگی به یک قضیه جنایی را به تعویق بیندازد، هم چنان اختیار دارد که رسیدگی به قضایای قبلی را هم عندالموقع به محکمه سفارش بدهد.

محکمه بین المللی جنایات بشری دارای طرز العمل نهایت علمی بوده و از اشخاص مجرب و آگاه در مسائل مورد نظر و امور حقوقی عدلی و قضایی کاملاً خبره و وارد، تشکیل گردیده است طوریکه تیم کاری آن صلاحیت تحقیق، تسوید و تصویب را بصورت مسلکی دارا می باشند. طرز کار محکمه تحت مواد مختلفه از ماده ۱۱ الی ۵۱ را در بر می گیرد» مواد مهم و تحلیلی در مضمون جامع محترم ف. هیرمند تشریح گردیده است».

طرز کار، تحقیق و ارزیابی جرائم واقع شده از جانب محکمه بین المللی جنایات ضد بشریت به اتکاء به اصول تحقیقی علمی و ساحة وسیع معلوماتی در هر زمینه ای طوری پیش برده میشود که فعالیت حرفوی و تحقیقات دقیق و مستند آن امکان هر نوع اشتباه و یا ادعای انکار در قضایا را مردود نموده و نمی پذیرد. برای معلومات بیشتر در نحوه فعالیت محکمه، مراجعه شود به مضمون محترم ف. هیرمند.

نتیجتاً امید میرود که ملت درد کشیده افغانستان که اقلأ درین بیشتر از چهل سال اخیر به انواع مصائب و با پامال حقوق بشر، با سخیف ترین مظالم بشری و جنایات علنی، اکثرأ با ایجاد تفرقه از جانب یک قوم دیگر، یک مذهب دیگر و یا صرف بخاطر مواجه گشتن با زورمندان تشنه قدرت، دور از ترحم انسانی، افغانی و اسلامی، اما همه مردم یک کشور بر علیه یک دیگر، سر دچار بوده اند، امیدی برای اجرای یک عدالت انتقالی را تجربه نمایند. متأسفانه از کودتای منحوس ثور جنایاتی که همه در آجندای محکمه جرائم غیر بشری لست گردیده است، به انواع و اقسام و گاهی هم مانند جنایات سال های نخست عمال خلق و پرچم و ایجاد گور های دسته جمعی از ۵۰۰۰ شهید و طرز العمل فاجعه « قتل عام افشار»، کاملاً ابتکاری و هرنوع آن بر ملت مظلوم و نهایت بی دفاع افغانستان تطبیق گردیده است.

از آنچه خلق و پرچم و باداران مسکوی آنان بر مردم وطن روا داشتند که کمی فاصله بگیریم، به ارتباط مظالم قابل بازخواست از جانب محکمه بین المللی جنایات ضد بشریت، دوره خونین اشغال کابل و تقسیم و ترکه پایتخت بین خونخوار ترین و قسی القلب ترین گروه های تربیت یافته روس، پاکستان و ایران، با قتل ۶۵ هزار سکنه بینوای شهر، همه دست اندر کاران و عمال مقتدر تنظیم های تشنه قدرت باید در لست بازخواست و تعقیب قانونی برای حضور در محکمه فوق الذکر نامزد گردند. دردا که عده ای از پیشقراولان چنان جنایات بشری، به سرای حق شتافته و یقیناً بازخواستی در حضور خالق خواهند داشت.

درین جای شکی نیست که آغاز چنین اقدامی از جانب محکمه با صلاحیت جنایات بشری بین المللی، با نا بسامانی های عدلی و قضایی، نفوذ زورمندان و مرتکبین چنان جنایاتی در مملکت، کاریست نهایت مشکل و البته که زمان طولانی ای برای مراحل مختلفه تحقیق و بر رسی لازم است، ولی همینکه روزنه کوچکی از مجرای عدالت و داد خواهی میتواند نور امیدی برای آینده در دل های مالا مال از غم و نومیدی میلون ها داغ دیده و محنت کشیده بیافریند، قدمسیت مثبت. چه میدانیم واقعاً این گفته به حقیقت پیبوند که : چوب خدا صدا ندارد، و گر زد دوا ندارد. برای مزید معلومات، لطفأ به مضمون محترم ف. هیرمند مراجعه نمایید.

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/Hermand_F/f_hermand_bebaawari_mahkamae_jazai_intr_1.pdf

پایان